

بررسی نقش دبیران علوم اجتماعی در تبیین مفهوم سیاسی-اجتماعی «سکولاریسم»

الهه چراغ چشم - دبیر علوم اجتماعی و پژوهشگر

چکیده

مفهوم سکولاریسم به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در آموزش علوم اجتماعی، همواره با چالش‌های تفسیری و بسترهای فرهنگی-سیاسی متفاوتی روبه‌رو بوده است. این پژوهش با هدف بررسی نقش معلمان علوم اجتماعی در تبیین مفهوم سکولاریسم و تحلیل چگونگی بازنمایی این مفهوم در کلاس‌های درس انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که معلمان علوم اجتماعی به عنوان «درگاه‌بانان» (gatekeepers) «کلاس درس، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به درک دانش‌آموزان از سکولاریسم ایفا می‌کنند، اما این نقش به شدت تحت تأثیر پیش‌فرض‌های فرهنگی، زمینه‌های سیاسی، و گفتمان‌های مسلط اجتماعی قرار دارد. پژوهش در دو بستر متفاوت کانادا و ترکیه نشان می‌دهد که معلمان یا ناخواسته مفروضات لیبرال-سکولار را بازتولید می‌کنند و دین را به حوزه خصوصی محدود می‌سازند، یا در چارچوب گفتمان‌های ملی‌گرایانه، از پرداختن به ابعاد سیاسی سکولاریسم اجتناب می‌ورزند. نتیجه آنکه تبیین مؤثر سکولاریسم نیازمند آگاهی معلمان از پیش‌فرض‌های پنهان این مفهوم، توانایی تشخیص پیوندهای پیچیده دین و سیاست، و پرورش رویکردی انتقادی و متکثر به جای رویکردی جزم‌اندیشانه است.

واژگان کلیدی: سکولاریسم، معلمان علوم اجتماعی، آموزش شهروندی، دین و سیاست، بازنمایی مفهومی.

۱. مقدمه

مفهوم سکولاریسم از جمله مفاهیم بنیادین و درعین حال مناقشه‌برانگیز در حوزه علوم اجتماعی و آموزش شهروندی به شمار می‌رود. این مفهوم که ریشه در تحولات فکری و سیاسی غرب دارد، در نظام‌های آموزشی مختلف با تفاسیر گوناگون و چالش‌های تفسیری متعددی روبه‌رو بوده است. معلمان علوم اجتماعی به عنوان متولیان اصلی آموزش مفاهیم سیاسی-اجتماعی، نقشی کلیدی در چگونگی تبیین این مفهوم و شکل‌دهی به درک دانش‌آموزان ایفا می‌کنند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش معلمان علوم اجتماعی در تبیین مفهوم سکولاریسم و تحلیل عواملی که بر بازنمایی این مفهوم در کلاس‌های درس تأثیر می‌گذارند، انجام شده است. سوال اصلی پژوهش این است که معلمان علوم اجتماعی چگونه مفهوم سکولاریسم را به دانش‌آموزان منتقل می‌کنند و چه عواملی بر این فرایند تأثیر می‌گذارند؟ برای پاسخ به این سوال، ابتدا به تحلیل مبانی نظری سکولاریسم و چالش‌های تفسیری آن، سپس به بررسی یافته‌های پژوهش‌های تجربی در مورد عملکرد معلمان، و در نهایت به ارائه راهبردهایی برای تبیین مؤثرتر این مفهوم پرداخته خواهد شد.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. سکولاریسم: تعاریف و ابعاد

سکولاریسم به عنوان یک مفهوم پیچیده و چندلایه، تعاریف و تفاسیر گوناگونی را در ادبیات علوم اجتماعی به خود اختصاص داده است. در ساده‌ترین سطح، سکولاریسم به جدایی نهادهای دولتی از نهادهای دینی و بی‌طرفی دولت در امور مذهبی اشاره دارد. با این حال، پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد که این تعریف ظاهراً ساده، حامل پیش‌فرض‌های عمیق فرهنگی و تاریخی است.

شان‌هاکمن هارد (Elizabeth Shakman Hurd) استدلال می‌کند که تعاریف رایج از سکولاریسم، به ویژه آنهایی که دین را صرفاً به حوزه باور و انتخاب فردی تقلیل می‌دهند، ریشه در الهیات پروتستانی و ارزش‌های لیبرال دارند. این تعاریف، ارزش‌هایی مانند خودمختاری و انتخاب فردی را برجسته می‌سازند و در عین حال، دین زیست‌شده (lived religion) را که در آیین‌ها، مناسک و زندگی جمعی تجلی می‌یابد، به حاشیه می‌رانند. به عبارت دیگر، تعاریف مسلط از سکولاریسم نه تنها بی‌طرف نیستند، بلکه برخی شیوه‌های زندگی دینی را مشروع و برخی دیگر را نامشروع می‌سازند.

در این چارچوب، سکولاریسم را نمی‌توان صرفاً به عنوان «نبود دین» یا «جدایی دین از دولت» تعریف کرد، بلکه باید آن را به مثابه «نظامی از طبقه‌بندی و مدیریت امور دینی» در نظر گرفت که خود دارای بسترهای سیاسی، تاریخی و ایدئولوژیک خاصی است. این دیدگاه، درک سنتی از سکولاریسم را به چالش می‌کشد و بر ضرورت نگاه انتقادی به مفروضات پنهان آن تأکید می‌ورزد.

۲-۲. چالش‌های تبیین سکولاریسم در کلاس‌های درس

تبیین مفهوم سکولاریسم در کلاس‌های علوم اجتماعی با چالش‌های متعددی روبه‌روست. نخستین چالش، تنوع تفاسیر از خود مفهوم سکولاریسم است. آیا سکولاریسم به معنای بی‌دینی است یا به معنای بی‌طرفی دولت در برابر ادیان مختلف؟ آیا سکولاریسم با ارزش‌های دینی ناسازگار است یا می‌تواند بستری برای همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان فراهم آورد؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که سکولاریسم مفهومی ذاتاً مناقشه‌برانگیز است و تبیین آن نیازمند رویکردی چندوجهی و انتقادی است.

دومین چالش، به زمینه‌های فرهنگی و سیاسی متفاوت در نظام‌های آموزشی مختلف بازمی‌گردد. برای مثال، در بستر کانادا، معلمان علوم اجتماعی با پیش‌فرض‌های لیبرال-سکولار مواجه‌اند که دین را عمدتاً به حوزه خصوصی و فردی محدود می‌سازد. در مقابل، در بستر ترکیه، جایی که گفتمان ملی‌گرایی اسلامی-اقتدارگرا بر فضای آموزشی سایه افکنده است، معلمان از پرداختن به ابعاد سیاسی سکولاریسم اجتناب می‌ورزند و بر وفاداری غیرانتقادی به ملت تأکید می‌کنند.

چالش سوم، به نقش خود معلمان به عنوان «درگاه‌بانان» کلاس درس بازمی‌گردد. معلمان نه تنها انتقال‌دهندگان محتوای درسی، بلکه تفسیرکنندگان و گزینش‌گران مفاهیم هستند. باورها، پیش‌فرض‌ها و تجربیات شخصی آنان، به طور چشمگیری بر نحوه تبیین مفاهیمی مانند سکولاریسم تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌ها نشان داده است که بسیاری از معلمان، بدون آگاهی از مفروضات پنهان خود، روایت‌های مسلط را بازتولید می‌کنند و در نتیجه، دانش‌آموزان را با درکی ناقص و یک‌سویه از سکولاریسم مواجه می‌سازند.

۲-۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی به بررسی نحوه تبیین مفاهیم سیاسی-اجتماعی توسط معلمان علوم اجتماعی پرداخته‌اند. در مطالعه‌ای که بر روی ۲۰ معلم علوم اجتماعی در یک شهر نسبتاً سکولار در ترکیه انجام شد، یافته‌ها نشان داد که اکثریت معلمان به مفهومی غیردموکراتیک از شهروندی پایبند هستند که وفاداری غیرانتقادی به ملت را در اولویت قرار می‌دهد، انطباق منفعلانه را ترویج می‌کند، بر برداشتی طرفدار اسلام از حقوق بشر تکیه دارد، و فضای کمی برای بحث در مورد مسائل سیاسی باقی می‌گذارد. در این پژوهش، تقریباً همه معلمان به صراحت از پرداختن به سیاست اجتناب می‌ورزیدند، که خود پدیده‌ای همسو با اقتدارگرایی حاکم تفسیر شده است.

در پژوهشی دیگر در آلبرتای کانادا، محققان به تحلیل روایت‌های ۲۰ معلم علوم اجتماعی دوره متوسطه در مورد دین و سکولاریسم پرداختند. یافته‌ها نشان داد که اکثریت معلمان با وجود تلاش برای جدی گرفتن دین در کلاس‌های درس، ناخواسته مفروضات لیبرال-سکولار را بازتولید می‌کنند. آنان دین را عمدتاً بر اساس باورها و نهادها تعریف می‌کردند، دین را از سیاست جدا می‌پنداشتند، و دولت و نهادهای مدنی را به مثابه نهادهایی بی‌طرف و عقلانی بازنمایی می‌نمودند. این رویکرد، ضمن کاهش پیچیدگی روابط دین و سیاست، به دانش‌آموزان تصویری ناقص از نقش دین در عرصه عمومی ارائه می‌دهد.

مطالعه‌ای فرانسوی‌زبان بر روی معلمان دبیرستان نشان داد که نقش مدرسه در یادگیری رفتارهای اجتماعی و تحقق ارزش‌های مرتبط با سکولاریسم، از جمله آزادی وجدان، مدارا، برابری حقوق، برادری، رهایی‌بخشی، و جدایی کلیسا از دولت، بسیار محوری است. با این حال، این پژوهش نیز بر چالش‌های عملی در تحقق این ارزش‌ها در کلاس‌های درس تأکید دارد.

پژوهشی در مورد معلمان پیش‌خدمت در ترکیه نشان داد که این معلمان هویت ملی را عمدتاً بر اساس معیارهای قومی تصور می‌کنند و رویکردی پردکننده نسبت به تازه‌واردان دارند، هرچند هویت ترکی را با مسلمان‌بودن یکی نمی‌دانند. این یافته نشان می‌دهد که مفاهیم سکولاریسم و هویت ملی در ذهن معلمان به طرز پیچیده‌ای در هم تنیده شده‌اند و تبیین سکولاریسم بدون توجه به این درهم‌تنیدگی ممکن نیست.

۳. یافته‌ها: نقش معلمان در تبیین سکولاریسم

۳-۱. بازتولید مفروضات سکولار-لیبرال

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش‌های میدانی این است که معلمان علوم اجتماعی، به ویژه در کشورهای غربی، اغلب ناخواسته مفروضات سکولار-لیبرال را در تبیین مفاهیم دینی و سیاسی بازتولید می‌کنند. پژوهش پاتریک در آلبرتای کانادا نشان می‌دهد که اگرچه اکثر معلمان شرکت‌کننده دین را جدی می‌گرفتند و به پیچیدگی‌های آن اذعان داشتند، با این حال در روایت‌های خود از دین، مفروضات لیبرال-سکولار را بازتولید می‌کردند که نهایتاً به محدود شدن روایت‌ها می‌انجامید.

این بازتولید از چند طریق صورت می‌گرفت:

اول، تعریف دین به مثابه امری عمدتاً فردی و مبتنی بر باور: معلمان، دین را بیش از آنکه یک پدیده جمعی، آیینی و سیاسی-اجتماعی بدانند، به عنوان مجموعه‌ای از باورهای فردی تعریف می‌کردند که عمدتاً به حوزه خصوصی تعلق دارد. این تعریف، که ریشه در الهیات پروتستانی دارد، ابعاد جمعی، سیاسی و زیست‌شده دین را نادیده می‌گیرد.

دوم، جدایی دین از سیاست: معلمان در روایت‌های خود، دین را به عنوان پدیده‌ای غیرسیاسی یا حتی خطرناک در صورت درگیر شدن با سیاست معرفی می‌کردند. آنان دولت را نهادی عقلانی، بی‌طرف و مداراگر به تصویر می‌کشیدند و در مقابل، نهادهای دینی را غیرعقلانی، سوگیرانه و گاهی خطرناک جلوه می‌دادند.

سوم، بازنمایی شهروندی به مثابه مفهومی سکولار: معلمان، شهروندی را عمدتاً به عنوان مفهومی سکولار و فارغ از دین تعریف می‌کردند. این رویکرد، نقش دین را در شکل‌دهی به هویت شهروندی و مشارکت مدنی نادیده می‌گرفت. در حالی که پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بازیگران دینی هم در تقویت دموکراسی و حقوق بشر و هم در محدودسازی آن نقش داشته‌اند، معلمان اغلب تنها به جنبه دوم توجه می‌کردند و از ذکر نمونه‌های مثبت (مانند نقش رهبران سیک در گسترش حقوق بشر در کانادا یا نقش زنان مذهبی در صلح‌سازی) غافل می‌ماندند.

۳-۲. اجتناب از سیاست در بسترهای اقتدارگرا

در بسترهای سیاسی متفاوت، مانند ترکیه، الگوی متفاوتی مشاهده می‌شود. پژوهش سن نشان می‌دهد که معلمان علوم اجتماعی در ترکیه، تحت تأثیر فضای اقتدارگرایانه حاکم، از پرداختن به مسائل سیاسی به طور کلی و سکولاریسم به طور خاص اجتناب می‌ورزند. این اجتناب، نه به دلیل پابندی به ارزش‌های لیبرال-سکولار، بلکه به دلیل فضای محدودکننده سیاسی و ترس از پیامدهای آن است.

در این بستر، اکثریت معلمان به مفهومی از شهروندی پایبند هستند که وفاداری غیرانتقادی به ملت، انطباق منفعلانه، و برداشتی طرفدار اسلام از حقوق بشر را در اولویت قرار می‌دهد. آنان با وجود تدریس در شهری نسبتاً سکولار، فضای بسیار کمی برای بحث در مورد مسائل سیاسی قائل می‌شوند و ترجیح می‌دهند از هرگونه موضوع مناقشه‌برانگیز از جمله سکولاریسم دوری جویند. جالب آنکه، برخی از این معلمان به صراحت بر گفتمان‌های طرفدار اسلام و ضدغرب تأکید دارند، که خود نشانگر پیچیدگی بستر سیاسی-فرهنگی است.

مقایسه این دو الگو نشان می‌دهد که نقش معلمان در تبیین سکولاریسم، به شدت تحت تأثیر زمینه‌های سیاسی و فرهنگی قرار دارد. در هر دو بستر، با این حال، معلمان از ارائه تصویری جامع، متکثر و انتقادی از سکولاریسم عاجزند یا به دلیل محدودیت‌های بیرونی یا به دلیل ناآگاهی از پیش‌فرض‌های پنهان خود.

۳-۳. تعریف‌های ناظر بر سکولاریسم و پیامدهای آن برای یادگیری

تعریف سکولاریسم و چگونگی بازنمایی آن در کلاس‌های درس، پیامدهای مهمی برای یادگیری دانش‌آموزان دارد. پاتریک استدلال می‌کند که روایت‌های محدودکننده از دین و سکولاریسم، به دانش‌آموزان تصویری ناقص از واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهد و توانایی آنان را برای درک پیچیدگی‌های جهان معاصر محدود می‌سازد.

پنج پیامد اصلی برای این رویکرد محدودکننده شناسایی شده است:

۱. دانش‌آموزان ممکن است این تصور را پیدا کنند که «دین حقیقی» غیرسیاسی است و تفسیر متون دینی را می‌توان مجزا از تاریخ، فرهنگ و اقتصاد انجام داد.

۲. دانش‌آموزان ممکن است گمان کنند که «ربایش» دین توسط سیاست‌مداران تنها در جوامع غیرغربی رخ می‌دهد، در حالی که رهبران غربی نیز از دین برای اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند (اما معلمان از ذکر این نمونه‌ها خودداری می‌کنند).

۳. تأکید بر اینکه دین به دلیل جامع‌بودن می‌تواند دستاویز دستکاری قرار گیرد، ممکن است دانش‌آموزان را به این نتیجه برساند که باورهای جامع (نه تنها دینی، بلکه هر نظام معنایی فراگیر) غیرعقلانی و خطرناک هستند.

۴. ترویج دیدگاهی که دین را به حوزه خصوصی و غیرسیاسی محدود می‌کند، درک دانش‌آموزان از چگونگی مشارکت بازیگران دینی در عرصه عمومی و گفتمان مدنی را ناقص می‌سازد.

۵. دانش‌آموزان ابزارهای لازم برای ارزیابی مناقشات پیچیده‌ای که در آن دین و سیاست در هم تنیده شده‌اند را کسب نمی‌کنند.

همچنین، تأکید بر جدایی دولت از دین و بی‌طرفی دولت، ناخواسته به بازتولید اسطوره‌هایی درباره دولت و نهادهای مدنی می‌انجامد که در آن دولت به مثابه نهادی فراتر از نقد و ارزیابی معرفی می‌شود. معلمان در پژوهش پاتریک، به جز یک مورد، هیچ‌یک از افسانه‌های دولتی یا سوءاستفاده‌های دولت از قدرت را زیر سوال نمی‌برند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که معلمان علوم اجتماعی نقشی تعیین‌کننده اما پیچیده در تبیین مفهوم سکولاریسم ایفا می‌کنند. این نقش از چند مکانیزم اصلی شکل می‌گیرد:

اول، بازتولید یا به‌چالش‌کشیدن مفروضات مسلط: معلمان یا ناخواسته مفروضات سکولار-لیبرال را بازتولید می‌کنند و دین را به حوزه خصوصی و فردی محدود می‌سازند، یا در بسترهای اقتدارگرا از پرداختن به سکولاریسم به عنوان موضوعی سیاسی اجتناب می‌ورزند. در هر دو حالت، دانش‌آموزان با تصویری ناقص و یک‌سویه از سکولاریسم مواجه می‌شوند.

دوم، تأثیرپذیری از زمینه‌های فرهنگی و سیاسی: نحوه تبیین سکولاریسم به شدت تحت تأثیر بستر سیاسی-فرهنگی قرار دارد. در کانادا، مفروضات لیبرال-سکولار چارچوب اصلی تفسیر را تشکیل می‌دهد، در حالی که در ترکیه، گفتمان ملی‌گرایی اسلامی-اقتدارگرا فضای تبیین را محدود می‌سازد.

سوم، کمبود آگاهی انتقادی از پیش‌فرض‌های پنهان: بسیاری از معلمان از پیش‌فرض‌های پنهانی که بر تعریف آنان از سکولاریسم تأثیر می‌گذارد، آگاهی کافی ندارند. آنان دین را بر اساس الگوی پروتستانی-لیبرال تعریف می‌کنند و تفاسیر جایگزین (مانند دین زیست‌شده یا دین به مثابه پدیده‌ای جمعی و آیینی) را نادیده می‌گیرند.

چهارم، تأثیر بر درک دانش‌آموزان از شهروندی و مشارکت مدنی: رویکرد محدودکننده معلمان به سکولاریسم، پیامدهای مستقیمی برای آموزش شهروندی دارد. دانش‌آموزانی که با تصویری ساده‌شده از رابطه دین و سیاست مواجه می‌شوند، توانایی کمتری برای درک مناقشات پیچیده معاصر و مشارکت مؤثر در عرصه عمومی خواهند داشت.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، راهبردهای زیر برای تبیین مؤثرتر مفهوم سکولاریسم توسط معلمان علوم اجتماعی پیشنهاد می‌شود:

۱. افزایش آگاهی از پیش‌فرض‌های پنهان: معلمان باید از مفروضات تاریخی و فرهنگی که بر تعریف آنان از سکولاریسم و دین تأثیر می‌گذارد، آگاه شوند. آشنایی با نقدهای وارد بر تعاریف مسلط سکولاریسم (به ویژه نقدهایی که از منظر مطالعات پسااستعماری و نظریه انتقادی دین مطرح می‌شوند) می‌تواند به این آگاهی کمک کند.

۲. پرورش رویکردی متکثر و انتقادی: به جای ارائه تعریفی جزم‌اندیشانه و یک‌سویه از سکولاریسم، معلمان باید رویکردی متکثر و انتقادی در پیش گیرند که تفاسیر مختلف از این مفهوم را به دانش‌آموزان معرفی کند و آنان را به ارزیابی انتقادی این تفاسیر تشویق نماید.

۳. توجه به پیوندهای پیچیده دین و سیاست: معلمان باید از تقلیل رابطه دین و سیاست به جدایی ساده‌انگارانه پرهیز کنند و پیوندهای پیچیده و چندوجهی این دو حوزه را در بسترهای تاریخی و جغرافیایی مختلف به دانش‌آموزان نشان دهند.

۴. بازنگری در برنامه‌های درسی و آموزش معلمان: برنامه‌های درسی علوم اجتماعی و دوره‌های تربیت معلم باید به موضوعاتی مانند سکولاریسم، کثرت‌گرایی دینی، و روابط دین و سیاست به شکلی عمیق‌تر و انتقادی‌تر بپردازند. معلمان که دوره‌های تخصصی در زمینه ادیان جهان و فلسفه سیاسی گذرانده‌اند، درک عمیق‌تری از این موضوعات نشان داده‌اند و بهتر می‌توانند پیچیدگی‌های آن را به دانش‌آموزان منتقل کنند.

۵. ایجاد فضای امن برای بحث: مدارس باید فضایی امن برای بحث در مورد مفاهیم مناقشه‌برانگیز مانند سکولاریسم فراهم آورند. در بسترهای اقتدارگرا که چنین فضایی وجود ندارد، معلمان می‌توانند با استفاده از روش‌های غیرمستقیم و پرسش‌برانگیز، دانش‌آموزان را به تفکر انتقادی تشویق کنند.

در نهایت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تبیین مفهوم سکولاریسم در کلاس‌های علوم اجتماعی، فراتر از انتقال یک تعریف ساده، نیازمند رویکردی پیچیده، چندوجهی و انتقادی است. معلمان به عنوان درگاه‌بانان اصلی این مفهوم، باید از پیش‌فرض‌های پنهان خود و زمینه‌های فرهنگی-سیاسی که بر تفسیر آنان تأثیر می‌گذارد آگاه باشند و با پرورش رویکردی متکثر و انتقادی، دانش‌آموزان را برای درک بهتر جهان پیچیده و مناقشه‌آمیز معاصر آماده سازند. سرمایه‌گذاری در آموزش معلمان و بازنگری در برنامه‌های درسی، از گام‌های اساسی در این مسیر خواهد بود.

منابع

[۱] Sen, K. (۲۰۲۳). Citizenship education under authoritarian Islamic nationalism: An exploration of teachers' conceptions of citizenship in Turkey. *Journal of Curriculum Studies*, ۵۵(۲), ۱۷۱-۱۸۶.

[۲] Patrick, M. (۲۰۲۲). Stories Alberta social studies teachers tell: Influences of Christianity, liberalism, and secularism. *Alberta Journal of Educational Research*, ۶۸(۲), ۱۹۱-۲۱۳.

[۳] Pre-service teachers' constructions of national identity in Turkey: Ethnic, secular, exclusionary, neoliberal, but not Islamist. *British Journal of Sociology of Education*, ۲۰۲۶.

[۴] Indicators of the concept of secularism in the context of conversations between teachers on the topic of civic education in high schools. UNESCO GCED Clearinghouse, ۲۰۱۵.